Sprin Multidisciplinary Journal in Pashto, Persian & English

ISSN: 2584-0975 (Online)

Vol.02(03), Sep 2024, pp, 20-27

Journal homepage: https://sprinpub.com/smjppe

Research article

Review of Nima's Sustainable Innovations

بررسی نوآوری‌های ماندگار نیما

*Shamim Ahmadzai[*1], Hassan Shah Rahimi[2]*

[1,2]*Department of Dari (Persian) language and Literature, Faculty of Languages and Literature, Kabul Education University, Afghanistan*

*شمیم احمدزی[*1]، حسن شاه رحیمی[2]

[2،1] دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنځی زبان و ادبیات دری، پوهنتون تعلیم و تربیه کابل، افغانستان

ARTICLE INFO

Keywords: Innovation poetry, strong poetry, construction poetry, Neema's poem, Nimi's innovations, breaking the norm

کلیدواژه‌ها: شعر ابتکاری، شعر استحکامی، شعر ساختمانی، شعر نیمایی ، نو آوری‌های نیمایی، هنجارشکنی.

Article History:

Received: 28-07-2024

Accepted: 20-08-2024

Published: 01-09-2024

Cite this Article:

Ahmadzai, S., & Rahimi, H. S. (2024). Review of Nima's Sustainable Innovations. Sprin Multidisciplinary Journal in Pashto, Persian & English, 2(3), 20–27.

https://doi.org/10.55559/smjppe.v2i3.79

ABSTRACT

In about half a century, the effect, innovation, wonder and the great unprecedented changes of prose poetry in the field of poetry have brought about many researches and investigations. But all of these are in selective form. Its selectivity is the main issue that needs more investigation. This has become the valued, said and unsaid version of prose poetry. Exporting on the realization of suggestions and changes of prose poetry, and in order to find out the undiscovered capacities of Persian through Neema is the glory of Persian poetry. In this investigation, Neema's innovations have been analyzed in descriptive form. The data and information for this research have been collected via libraries.

چکیده

مسئاله و مشکل اساسی، پاسخ به عکس العملِ مخالفان و موافقان در برابر طرح‌ها و پیش‌نهادهای نیمایوشیج است - طرح ها و پیشنهاد هایی‌که برای تعویضِ عناصر سازنده‌ی شعر در راستای دیگرگونی، به روز آوری، و بالنده‌گی این هنر بسیار تعیین کننده است. نیما با انجام این همه کار و آثار؛ هنوز مخالف، نیمه مخالف بسیار دارد. هدفِ این تحقیق، تصریح و تثبیتِ نو آوری های ماندگارِ نیما و تأثیر سازنده‌ی آن در جهت درک پیشنهادات و دیگرگونی های نیمایی به منظور دریافت ظرفیت‌های نامکشوف فارسی از طریق نیما در راستای کمال و شکوهمندی شعر و حتا نثر فارسیست. اثباتِ تحولِ عناصر سازنده‌ی شعر، پیش‌اندیشی و سلامت کارِ نیما به مثابه‌ی متفکرِ استثنایی، شاعر هنجار شکن و ساختار آفرین در تمامی تاریخ در راستای غنامندی و بالنده‌گی شعرِ پارسی دری از اهمِ نتایجِ این تحقیق است. این تحقیق که به روش کتاب‌خانه‌یی و مستند، برمبنای آثار نیما، نتایج مسلمِ پژوهشِ نیماشناسان و استدلال و موضعِ شفاف نگارنده رقم می‌خورد؛ به‌گونه‌ی است که نخست عنوان موضوع‌که جامعِ اهداف و اهمیت آن است؛ تعیین می‌گردد؛ اثباتِ تحولِ عناصر سازنده‌ی شعر، پیش‌اندیشی و سلامت کارِ نیما به مثابه‌ی متفکرِ استثنایی، شاعر هنجار شکن و ساختار آفرین در تمامی تاریخ در راستای غنامندی و بالنده‌گی شعر پارسی دری از اهمِ نتایجِ این تحقیق است. بعد، بررسیِ همه‌جانبه‌ی آثار شاعر، ملاحظات پژوهش‌گرانِ ما قبل، و مهم‌تر از همه دیدگاه‌ها و نتایجِ شفافِ حاصله‌ی محقق، چاپ و نشر، و رساندن اثر به خواننده - به روش مرسوم - پایان می یابد.

مقدمه

پارسی جدید/پارسی دری در این بیش از هزار سال دیگرگونی‌های بسیاری را تجربه کرده است که همه‌ی آن‌ها هرگز هم‌سطح و هم‌سنگ و فراگیر نبوده اند. نوآوری‌های ماندگارِ نیمایوشیج تحول بنیادی، همه‌جانبه و سازنده است. زیرا این طراح، بیش از همه و پیش از همه دریافته است که عناصر سازنده‌ی شعر پارسی به

*Corresponding Author:

Email: shamim.ahmadzai20@gmail.com (S. Ahmadzai)

https://doi.org/10.55559/smjppe.v2i3.79

© 2024 The Authors. Published by Sprin Publisher, India. This is an open access article published under the CC-BY license

https://creativecommons.org/licenses/by/4.0

صورت قراردادی سده در سده تکرار می‌شوند که این رسم، با ماهیتِ ذاتِ شعر و هنر هم‌سو نیست. به پندار نیما حتمی بودن تساوی طولی مصراع‌ها بدون الزام معنایی، استفاده از نمادها و زیبایی‌شناسی فرسوده، یا بهره‌گیری از زبان زمان زده‌ی قرون گذشته، نه تنها سازنده نیست که ویران‌گر هم هست. این ناگزیری بود که نیما را واداشت تا با کنار گذاشتن تمام مفردات مندرس شعر؛ شعر مُدرن و پاسخ‌گوی حوایج انسان معاصر را پا به پای زمان مبتنی بر رعایت اصالت‌ها و ریشه‌ها اساس بگذارد که گذاشت. نیما و نو اندیش‌ان پیرو او ارزش های ریشه‌یی را در جوار نوآوری‌ها، پیوسته رعایت می نمایند. این مجموعه برآن اند که ادبیات پارسی، ریشه در آب و شاخه در آفتاب بالنده‌گی داشته باشد؛ چه اهمیت بزرک کارشان هم در این امر نهفته است. ولی گذشته گرایان فکر می‌کنندکه نواندیشان با این شیوه پارسی را بر باد می دهند! این است که با قافیه‌ی پاشان، عدم تساوی طولی مصراع‌ها، زبان زنده‌ی روزگار، تصاویر بکر و بدیع و اندیشه های باشکوه کنار نمی‌آیند. وجالب این جاست که حتا بزرگانی درحد ملک‌الشعرا بهار، دکتر خانلری، ملک‌الشعرا قاری عبدالله خان و ملک‌الشعرا بیتاب و ... باهمه دانایی و برتری که داشتند؛ با تمام این نوآوری‌ها سازگار نبودند؛ و حتا استاد خلیل الله خلیلی را که درآن روزگار جوانی بیش نبود؛ به لحاظ سُرایش مستزاد گونه‌یی "سرودِ کوهسار" با هنجارِ نسبتا جدید در انجمن ادبی وقتِ کابل چنان زیر فشار قرار دادند که دیگر استاد خلیلی هرگز به سوی نوگرایی برنگشت! و با دریغ که این تقابل هنوز به شدت ادامه دارد.

روی این همه ملاحظه برآن شدم که به منظور نجات از انفعال عقب‌گرایی؛ در راستای استفاده از فضای باز و تجربه های بکر و بالنده‌ی متناسب به زمان، و بهادادن به حال - چون گذشته؛ به هدف غنامندی، بالنده‌گی وشکوه هرچه تمام شعرِ پارسی؛ طرح‌ها، پیش‌نهادها و نوآوری‌های ماندگار نیما را حتا نسبت به شعر نیما مرجح سازم - باشد که با درک و دریافت ارزش‌های آن از سوی خواننده‌گان، سنگی را از پیش پای زمان برداشته باشم!

هدف این پژوهش، درک و دریافت نو آوری‌ها و ابداعات ماندگار نیمایوشیج در تمام ابعادِ شخصیت و عناصر سازنده‌ی شعر است. این پژوهش بر آن است تا روشن کندکه چه کارهای در نتیجه‌ی مسئولیت ناپذیری یا ناگزیری گذشته‌گان بردوش نیما گذاشته شده است. هم چنین صراحت می‌دهد که‌کدام ظرفیت‌های نامکشوف شعر به وسیله‌ی نیما کشف گردیده است تا شعر پارسی به حیث شعر مدرن، ساختمانی و استحکامی پا به پای زمان راه کمال و نو آوری را در پیش‌گیرد. همین‌گونه تحقیق در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱ـ چه هنجار شکنی‌های را نیمایوشیج انجام داد که دیگران از انجامش کوتاه آمده بودند؟

۲ـ کدام مکتب شعر پارسی به‌لحاظ اندیشه با مکتب نیمایی نزدیک‌تر است؟

پیشینه‌ی تحقیق

پیدایی شعر نیمایی، کلان‌ترین تحول در تمام ابعاد ساختاری شعر پارسی است. زیرا سیرتحول این شعر رستاخیزی ندارد که همسنگ تحول نیمایی باشد. تعویض وزن هجایی به وزن ترکیبی و عروضی، یک تحول تدریجی صوری بود. مُقَطَع‌های ملحون و چهارگانی ها وکوتاهه‌های نخستین هم هرگز هم‌سطح تحول نیمایی نمی‌باشد.

اگر پیدایی هرشکلی/ فرمی شعر به صورت طبیعی هم‌چو تحول جای‌گاهی داشته باشد؛ بازهم، هم‌پایه دگرگونی بنیادی نیما شناخته نمی‌شود. مگر توجه داشته باشیم که در میان قدما ابوعبدالله جعفر رودکی به لحاظ ارائه‌ی چندین شکل چهره‌ی تأثیرگذار شعر پارسی است. چون غزلِ مصطلح، قصیده‌ی معیاری، مثنوی و رباعی را از ابداعات اوست. گذشته از این، هرشاخصی به شمول چهره های ابتکاری هم‌عصر نیما که در یکی از زمینه ها ابتکارِ تعمیم پذیری نموده باشد؛ در سطح خود، از دگرگون کننده‌گان پارسی اند. اما دگرگونی نیمایی درآبادی هریک از مفردات رکین شعر موجه فراگیر، ژرف و سازنده است. با آن‌که شعر نیمایی در غرب فارسی باغروب پیروان موفق نیما به ویژه اخوان ثالث؛ و در شرق فارسی تا یک دهه قبل از ارتحال واصف باختری؛ فروکش کرد؛ بازهم این شعر، به عنوان مکتب ادبی هم‌چنان قابل اعتبار وآموزش است - درحالی که هیچ‌یک از جریان های پسانیمایی به خصوص شعر منثور - شاخه‌ی نیرومند و بالنده‌ی شعر نیمایی - به رهبری احمد شاملو ؛نتوانست آن گونه که بایست، ره بازکند و بر مقام مکتب ادبی تکیه کند.

بدیهی است که در صحت و سقم مکتب نیمایی پیش از " نوآوری‌های ماندگار نیما" زیاد نبشته اند. مگر تا جایی که متوجه شده ام؛ از عصر نیما تا حال هر که در این مورد اثری نگاشته یا مصاحبه‌یی انجام داده است؛ دقیق‌تر و جامع‌تر از سلسله مصاحبه‌های ناصر حریری با نام آوران شعر و ادبیات معاصر پارسی در مجله‌ی هنر و ادبیات امروز نیست. در این گفت‌گوهای زنده در باره‌ی ادبیات معاصر به ویژه مفردات شعر مدرن بحث‌های قابل توجهی صورت گرفته است؛ اما کامل‌تر وجامع‌تر از این، همین کتاب زرینِ طلا در مسِ دکتر رضا براهنی است که نخست در یک جلد، و بعدها در سه جلد، شعر پارسی و به صورت اخص شعر معاصر ومدرن پارسی را بی‌رحمانه نقد و بررسی کرده است که پاس و سپاسش تا دَوره‌های دُور محفوظ است.

پس از این دو نشانیِ معتبر، پژوهش‌گران و نویسنده‌گان فرزانه‌ی دیگر هم، شعر نیمایی را بها گذاشته، ملاحظاتی را رقم زده اند که عبارت اند از :واصف باختری درحاشیه های گریزان از متن

(۱۳۹۵) و در غیاب تاریخ (۱۳۷۹). پرویزناتل خانلری در هنر و ادبیات امروز (۱۳٦٦)و در میهن (۱۳٦۹)، سید علی صالحی در شرح شوکران (۱۳۸۳)، سعید حمیدیان در داستان دیگردیسی: روند دیگرگونی های شعر نیمایوشیج(۱۳۸۰)، احمد شاملو و رضا براهنی در هنر وادبیات امروز (۱۳٦۵)، محمد حقوقی در شعر نو از آغاز تا امروز (۱۳۵۱)، محمد رضا شفیعی کدکنی در ادوار شعر فارسی (۱۳۸۷)، اسماعل حاکمی در ادبیات معاصر ایران(۱۳۸٦)، سپانلو در دانشنامه‌ی ادب پارسی (۱۳۸۱)، پرتونادری در از قطره های اشک تا واژه های شعر(۱۳۸۷)، علی حسین پور چافی در جریان های شعر فارسی(۱۳۸۴)، شجاع‌الدین خراسانی در شعر معاصر دری(۱۳۸٦)، ضیاءالدین ترابی در نیمایی دیگر (۱۳۷۷)، قربان علی مهرنوش در چشم انداز شعر معاصر ایران (۱۳۸۳)، محمد کاظم کاظمی در شعر پارسی (۱۳۷۹) و ...آزاد تهرانی، داریوش آشوری، حمید مصدق، سیدعلی موسوی گرمارودی و ... هم درشماره های متعدد هنر و ادبیات امروز بعد از سال ۱۳٦۵ ارزش‌های نیمایی را مورد بحث و برسی و تحقیق قرار داده اند که یا فراگیر نبوده اند و یا به دلیل این که "نوآوری‌های ماندگار نیما" جزئ برنامه‌ی کاری شان نبوده است؛ در حد کفاف پیگیری و استدلال لازم نداشته اند.

لذا آن چه دراین پژوهش گفتن دارد؛ آن است که این عنوان واین موضوع در نگاشته های فرهیختگان یادشده، آن گونه که بایست جایگاه ندارد. و همین است که گفته اند: تفاوت عنوان، تفاوت نتیجه‌ی تحقیق است. باری؛ فرق اساسی این پژوهش با کار سایر نیماشناسان در این است که ما بیش از همه، نوآوری‌های ماندگار نیما را مبتنی بر تفکر و طرح و پیش‌نهاد های سازنده‌ی نیما می‌دانیم؛ درحالی که دیگران ارزش های نیمایی رامبتنی بر اشعار و آثار بدیعی نیما می‌دانند. اگر نیما این گونه که هست، ماندگار وپایدار بماند؛ این ماندگاری قطعا حاصل تفکر، طرح و پیش‌نهاد های با لنده و باشکوه اوست.گذشته از آن‌چه گفتیم، پرداخت های دیگران باهمه ارزشی که دارند؛ خلاف "نوآوری‌های ماندگار نیما" یا موردی و گزینشی اند و یا در پی اثبات یک یا چند زمینه‌ی حاکم در شعر نیمایی. پس به هیچ وجه نمی‌توانند زداینده‌ی این پژوهش باشند - پژوهشی که خواننده‌گان و علاقه مندان شعر مدرن، ساختمانی و انسانگرای پارسی را وامی‌دارد تا در یک نگاه عمودی دریابند که نیمایوشیج چه نوآوری های ماندگاری را دست یازیده است که تا این پیمانه به عنوان دیگرگون کننده، سازنده و اساسگذار شعر پارسی قبول و اعتبارخاص یافته است.

درنگی برسیر زنده‌گی نیما یوشیج

نیمایوشیج (علی اسفندیاری) فرزند ابراهیم نوری اعظام السلطنه است (معین، ۱۳۷۱: ۲۱۷۳). پدرش مرد شجاع و از افراد یکی از دودمان‌های قدیمی مازندران محسوب می‌شد که به کشاورزی وگله‌داری مشغول بود. علی اسفندیاری در پاییز ۱۳۱۵ قمری در دهکده‌ی یوش به دنیا آمد. پیوسته‌گی وی از طرف پدرکلان به گرجی‌های متواری این سر زمین می‌رسد (نیمایوشیج، ۱۳۴۹: ۷). نیما می‌گوید: پس از آمدن به شهر، فرانسه‌یی و عربی را به نحوِ درست آن فرا گرفتم که این امر زمینه‌های پیش چشمم گذاشت. ثمره‌ی کارم در این راه بعد از جدایی از مدرسه وگذرانیدن دوران دلداده‌گی بدان‌جا می‌انجامدکه ممکن است در منظومه‌ی «افسانه» دیده شود. قسمتی از این منظومه در روزنامه‌ی دوست شهیدم میرزاده‌ی عشقی چاپ شد (نیمایوشیج، ۱۳۴۹: ۹)؛ولی قبلاً در سال ۱۳۰۰خورشیدی منظومه‌یی به نام قصه‌ی رنگ پریده انتشار داده بودم. پیش از آن، شعری در دست نداشتم. در پاییز سال ۱۳۰۱ خورشیدی نمونه دیگری از شیوه‌ی کارم« ای شب» که پیش از این تاریخ سروده شده، دست به دست خوانده و رانده شده بود، در روزنامه‌ی هفته‌گی بهار به چاپ رسید (نیمایوشیج، ۱۳۴۹: ۹).اگر چه نیما تحصیلاتش را در مدرسه‌ی فرانسوی گذراند؛ اما "هیچ‌گاه بوی جنگل و آسمان آبی یوش و فشارهای معلم مکتب خانه‌گیِ دهکده را فراموش نکرد" (نیمایوشیج،۱۳۴۹: ۱۲). با وجود این شخصیت نیما جنجال برانگیز است ـ آن‌گونه که تمام انسان‌های دست اول، حضور بحث برانگیز دارند (دانشور، ۱۳٦٦: ٦۴). نیما بنابر تعبیری در انزوای کامل می‌زیست ... وی با حقوق بسیار محقر، با یک زنده گی غمگین و پر از درد سری دست و گریبان بود. همسر نیما (عالیه بانو) که می‌توانست محرک نیما باشد؛ آن‌قدر خسته می‌شد که نمی‌توانست کمترین شادی‌یی به خانه بیاورد. چاپ کتاب که پولی نصیب نیما نمی‌کرد. حقوق محقری هم که از وزارت آموزش می‌گرفت، خرج سیگار و لباس و ... می‌شد. کار به جای رسیده بود که دیگر خودش حال و حوصله‌ی نداشت که برود برای خودش لباس و کفش بخرد. گاهی شاملو، اخوان، نادر پور و فروغ و چند شاعر دیگر و گاهی جنتی عطایی می‌آمدند و سری به او می زدند و بعد هم ما بودیم (دانشور، ۱۳٦٦: ٦۵ـ٦٦). نیما، دردهای خود را خوب می‌شناخت و حتی رنجش را مایه‌ی اصلی شعر هایش می‌خواند، به عقیده‌ی نیما، گوینده‌ی واقعی باید آن مایه را داشته باشد. این دیدگاه را داشت که برای رنج خود شعری می‌گفت؛ فرم و کلمات، و وزن و قافیه در همه وقت برای او ابزارهای بوده اند که مجبور به عوض کردن آن‌ها بود ـ تا با رنج او و دیگران بهتر سازگار باشند. همیشه وقت پاک‌نویس برای نیما کم بود. یکی از رنج‌های نیما این است که اشعار او متفرق به دست مردم افتاده یا در خارج کشور توسط زبان‌شناس‌ها خوانده شده است (نیمایوشیج، ۱۳۴۹: ۹- ۱۰). وقتی‌که دکتر خانلری وزیرکشور شد؛ نیما بالب‌خندِ طنز آلودش و با یک نوع ساده‌گی به من گفت: سیمین! ناتل خان شاعر است؛ نکند بفرستد؛ مرا بگیرند که چرا مصراع‌های شعر را کوتاه و

بلند کردم ام! (دانشور، ۱۳٦٦: ٦٧). نیما در دی ماه ۱۳۳۸ خورشیدی به علت ابتلا به مرض سینه بغل / ذات الریه پدرود حیات گفت!

نوآوری‌های ماندگار نیمایوشیج

سروران ادب پارسی، سال‌ها قبل دریافته بودند که صخره‌ی بزرگی از کوهسار دیرین سال موازین و قرار دادهای دست و پاگیر، بر شاهراه بلورین شعر ما فرود آمده است و در نتیجه، سال‌هاست که راهیان، بر جای خویش می‌کوبند و می‌نوردند. روی این ناگزیری، شعر فارسی در محدوده‌ی هزار سال، اکثراً در بستر سرد لنگر انداخته است که این سردی و تکدرِ ناشی از تکرار با ماهیت و ویژه‌گی‌های ذات شعر آن‌گونه که بایست، هم‌سویی ندارد. این مشکل با گذشت زمان، چنان گریبان‌گیر شد که همه گان را آرزو برآن شد تا یلی باید که به همت والا و فهم توانای آن، این مانع بزرگ برداشته شود. از هر سو، دستانی بر این کارزار آمدند و با این معضل دست و پنجه نرم کردند که یا خسته و ملول و شکست خورده میدان را ترک گفتند و یا پیروزی‌یی به دست آوردند که بسیار فردی، خوش‌بینانه، زودگذر و شکننده بود (خراسانی، ۱۳۹۱: ۱۹). درست در همین گیرودار، انسان ساده و صمیمی، از شمال حوزه‌ی پارسی آمد و با وجود همه‌ی سنگینی، این مانع بزرگ را برداشت و فروتنانه فریاد برآورد که آی آدم‌ها...بگذرید! همه گذشتند و بعد دیدند که این تهمتن، همان روستایی مازندرانی است که هیچ‌گاه تحویلش نگرفته بودند (خراسانی، ۱۳۹۱: ۱۹). گفتیم هر چند نخبه گانی، قبل از نیمایوشیج دیگرگونی‌های را پدید آورده بودند؛ اما هیچ‌کس چون نیما در این راه به صورت مستمر و مستدام پیش نرفته است و مانند او با استفاده از تمام امکانات عملی و نظری برای دیگرگونی شعر معاصر فارسی دری وارد میدان نگردیده است (خراسانی، ۱۳۹۱: ۱۹). برای حلول در هیمنه‌ی کار نیما، ترجیح می‌دهیم تا نخست به شناخت اساسی ترین عناصر سازنده‌ی شعر نیما بپردازیم - نیمایی که تمام مفرداتِ نصاب شعر را با پیشنهادات سازنده و آثار بالنده اش به سوی کمال برده است:

وزن: نیما این را می‌دانست که در زبان فارسی، بیش از هر زبانی وزن وجود دارد (خانلری، ۱۳٦٦: ۹۵). خدمات نیما به عنوان کاشف ظرفیت‌های شعر فارسی. خلاف تصور حریفان و حسودانش بیش از همه بر می‌گردد به حوزه‌ی وزن و موسیقایی شعر فارسی. این‌که حریفان نیما تأکید دارند که او با تقلید از ادبیات بیگانه، وزن شعر ما را عوض کرده است؛ دقیق نیست. نیما در محدوده‌ی وزن، برمبنای الزام، فقط تساوی طولی مصراع‌ها را شکسته است؛ عروض قرار دادی شعر را زایل نکرده است. او تنها با عروض، قرار داد دیگر کرده است؛ جهشی نموده یک یا چند گام بلند متکی به ارزش‌ها به پیش گذاشته است. اگر ما در این بیش از هزار سال و به خصوص درین چند قرن بعد از حافظ و بیدل، چند نو آورِ دیگر می‌داشتیم، امروز نیما برای ما بسیار شِگفت انگیز نبود. بلی؛ هنوز دست و پای شعر نیمایی، با عروض بسته است ـ با این تفاوت که به همان یک ریسمان مرسوم و قرار دادی بسته نیست. نیما با صراحت گفت: عروض نیمایی، ما را از محدودیتِ عروض سنتی نجات می‌دهد. چون در شعر نیمایی، ما در خدمت وزن نیستیم . این وزن است که به مثابه‌ی افزار در خدمت ما و اندیشه و معنای ماست. در این شعر، ما مکلف نیستیم که برای پُرسازی و برابری مصراع‌ها، واژه های را بیرون از حوزه‌ی نیاز، وارد شعر کنیم. چراکه حشو پدید می‌آید؛ و موجودیت این عیب اصلا با ذات و ساختار سرشتی شعر هم‌سویی ندارد. اصل این است که در شعر نیمایی، وزن را به اندازه‌ی مفهوم و معنای که داریم، بها می‌گذاریم و مصرف می‌کنیم؛ واژه هارا بی‌جهت و بی‌معنا در قید وزن و قافیه زندانی نمی‌کنیم. ممکن است معنای را که در اولین مصراع‌های یک شعر نیمایی بیان می‌کنیم؛ محتاج رکن‌ها و الزامات شاعری بیش‌تر باشد و سایر الزامات شاعری بیش‌تر باشد؛ ولی معنای مصراع بعدی آن شعر نیازمند افاعیل و ارکان و الزامات کم‌تر؛ ویا عکس این. مانند این شعر مهدی اخوان ثالث:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت
سرها در گر یبان است
کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را
نگه جز پیش پا را دید نتواند
که ره تاریک و لغزان است
وگر دست محبت سوی کس یازی
به اکراه آورد دست از بغل بیرون
که سرما سخت سوزان است
(شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۸۵).

مصراع‌های اول ودوم هرکدام دارای پنج رکن، مصراع سوم سه رکن، مصراع چهارم دو رکن دارد. یعنی که تساوی طولی مصرع‌ها بسیار به ساده‌گی شکسته است؛ ولی در شعر هم مشکلی رونما نگردیده است. وقتی چنین است؛ پس با کدام منطق و معاییر می‌توانیم بیرون از حوزه‌ی احتیاج؛ وزن، مصرف کنیم؟ مگر شعر بیان حداعظم معنا در حد اقل واژه نیست؟ مگر حفظ فشرده‌گی از مهم‌ترین ویژه‌گی های این هنر نیست؟ در این مورد یعنی درمورد فشرده گی وزن و تمام عناصر شعر شماری از شاعران و ادبیات‌شناسانِ پسا نیمایی، مانند مهرنوشِ قربان‌علی چنان جدی هستند که حتا آثار نیما را که خود پرچم‌دارِ شعر مدرن فارسی است؛ به دلیل تتبعِ اضافات، در شمار اشعار مُدرن قرار نمی‌دهد (قربان‌علی، ۱۳۸۳: ۵۳).

زبان: آن‌چه در کنار وزن در شعر نیمایی جای‌گاه بلند دارد؛ زبان است. زبانِ نیما ترکیبی است -- ترکیبی از کاربرد های گذشته و

حال ـــ به اضافه‌ی ابتکارات شخصی او. بخشی از غرابت‌ها و کاستی‌هایی که در آثار نیما هم دیده می‌شود؛ نتیجه‌ی همین آفرینش‌های منحصر-به فرد اوست. مگر این همه‌ی نو آوری‌های زبانی، تنها محصول کار نیما نیست. (خانلری، ۱۳۶۹: ۸)آن‌چه شاید حتی بسیاری از مخالفان نیما نمی‌دانند این است که او از قضا در برخی از کاربردهای به ظاهر تازه اش جواز را از همان ادب کهن می‌گیرد (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۰۹). گرایش‌های گذشته‌ی نیما را عمدتاً "ب" ماضی/ زینت، پیشوند های "همی" و "می" استمرار، "الف" اطلاق، "مر" موسیقایی یا اضافی، واژه‌های منسوخ (مثلاً: فسایند، به جای ساییده)، مصدر قیاسی (مثلاً: بافیده به جای بافته)، واژه های کهنه مثلاً: هرا به جای بانگ بلند)و ...شکل می‌دهند (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۰۹). همین‌گونه استفاده از ترکیب‌ها و عبارت‌های جدید، و کاربرد "داشت" (جدید، برای استمرار)، یا حذف "ی" نکره (که جواز این را هم از قدما گرفته است)مانند: دم که لبخند بهاران/ دم که فکرش شده سوی دیگر، ممیزه‌ی دیگر کار های این شاعرِ نوآور است (حمیدیان، ۱۳۸۳ : ۳۱۷). ساختن صفت جدید با ترکیب دو صفت رایج؛ مانند:" کورموذی" بخشیدن صفت انسان و هر ذیروح به اشیای بی‌جان؛ مانند: شب موذی و سنگین/ لحظات خود سر. مطابقت صفت و موصوف؛ مثل: مردگان ناتوانان (خلاف رسم معمول فارسی که با موصوف جمع، صفت مفرد را می آرند؛ مثل بردگان ناتوان)راه‌کار دیگر نیماست (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۱۹). هم‌چنین حذف پسوند "الف" از صفت فاعلی؛ مانند حذف الف از " گوارا " که " گوار" شده است. کاربرد واژه‌های محلی، واژه‌های خارجی، (البته به ندرت)، واژه و مصطلحات عامیانه و محاوره‌یی. جمع بستن با "آن" به جای "ها" در موجودات غیر جان‌دار، و استفاده از واژه‌های دل‌خواه، می‌تواند که در شمار دیگر ویژه‌گی‌های نیمایی به حساب آید (حمیدیان،۱۳۸۳: ۳۲۴). نیما در توظیف صفت، ابتکاری دارد که این ابتکار موجب شده است تا این نوع صفت، به صفت نیمایی مسما شود؛ مثلاً: ضمیر متصل یا منفصل میان صفت و موصوف حایل می‌شود تا ارتباط لفظی این دو قطع گردد؛ هدف این کار برجسته ساختن صفت و افزودن بر قدرت اطلاع بخشی آن است....در شاهنامه و دقیقی نامه هم گاهی میان صفت و موصوف فاصله می‌افتد... صفت نیمایی را دراین مثال به خوبی می‌شود مورد توجه قرار داد: "بهار سبز و زیبا، با نگارانش به تن رعنا" که حالت طبیعی آن این است: بهار سبز و زیبا، با نگرانِ به تن رعنایش.اضافه کردن صفت به اسم نیز کاری است که بعد از دقیقی و فردوسی، دیگران به صورت جدی بدان پرداخته اند. طرز اجرای این شیوه این است که نیما صفت را در آغاز اسم قرار داده و با کسره‌ی اضافت، مناسبت صفت و موصوف را گره می‌زند؛ مانند: تیره‌ی شب، اندوهناکِ شب، نازک آرایِ تنِ ساق گلی؛ و امثال این‌ها (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۱۷). موجودیت حشو در کارهای نیما بیشتر مربوط دوره‌ی سنتی سُرایی او (به دلیل انقیاد وزن و قافیه) است. کاربرد نادرست برخی از واژه‌ها مانند: استغاثه طلب کند زخدا / بسیارها نمود هر آیین/ بی‌هُده پاری مأیوس ـــ که به ترتیب کلمه های"استغاثه"، "هرآیین" (هرآیینه)و (پاری) (پاره ای) به صورت حشو و یا غلط به کار رفته اند (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۲۷). خطاهای دستوری و ضعف تألیف هم در کار های نیما ـــ هرچند اندک - وجود دارد. و بسیار طبیعی است کسی که کارش نو آوری و ابتکار است؛ بدون اشکال نخواهد بود.

تصویر: مسئاله‌ی دیگر، طبیعت نهایت حسی و تجربی نیما در ایجاد تصویر است. یعنی‌که نیما طبیعت و اجتماع را باچشم خود دید؛ با گوش خود شنید و با دست خود لمس کرد. قضاوت و نحوه‌ی دید او در این موارد از روی متون کلاسیک ریشه نگرفته است (بهبهانی، ۱۳۶۸ : ۳۶). آری، نیما ترجیح می‌دهد که تصاویر زنده‌ی روزگار حاصل چشم‌دید، تجربه، خیال و عاطفه و خودش باشد. زیرا باور داشت که: "تصویر آن چیزی است که گره فکری و عاطفی را در لحظه‌یی از زمان ارائه می‌دهد." (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). به بیان دیگر تصویر، حلقه زدن دو یاچند چیز است از دنیای فکری و عاطفی و احساسی به وسیله‌ی کلمات در نقطه‌ی معین که از جاها و مکان های متفاوت و متغایر در یک‌جا جمع می‌شوند. پس این گره فکری شاعرانه را نمی‌شود که با عاریه‌ی گرفتن احساس و عاطفه و سایر عناصر شعر آفرید (براهنی، ۱۳۸۰ : ۱۱۴). پس تصویر در شعر نیما نه تنها مهم‌ترین تخیل که مبهم ترین قدرت تخیل هم هست. زیرا که این شاعر شگفت، در شعر، بیش از همه به فشرده ترین صور خیال مثلا سمبول توجه داشت؛ و به همین لحاظ گاها به نام نیمای سمبولیست یا مالارمه‌ی پارسی یاد می‌شد.آری؛ سمبول که بعد از اسطوره فشرده ترین صور خیال در شعر فارسی است؛ لازمه‌ی بلا منازع شعر نیما و راهیان موفق اوست. وقتی نیما می‌گوید:

خشک آمد کشت‌گاه من
اندر کنار کشت همسایه
گرچه می‌گویند:" می‌گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران درمیان سوگواران."
قاصد روزان ابری ، داروگ! کی می‌رسد باران؟
(نیمایوشیج، ۱۳۸۰ : ۱۹۱)

یا هنگامی که می‌خروشد:

آی آدم‌ها که برساحل نشسته شاد و خندانید!
یک‌نفر در آب دارد می سپارد جان
یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند
روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید
(فسایی ، ۱۳۸۰: ۶۱۱)

و یا آنگاه که واصف باختری - بهترین شاعر و شارح شعری نیمایی می‌گوید:

ای ماهیان نیلی آزاد و دریازاد
پرورده‌گان دایه‌ی فجر نخستین
بُنگاه سوگ و سورتان دریا
گه‌واره تان گورتان دریا
در لحظه های شاد و سُکر آمیز خودخواهی
در پرنیانی خیمه گاه موج ها آیا
از مازین ماهیان جویباران یاد می‌آرید؟
(واصف باختری، ۱۳۹۵: ۲۰۶)

زمینه‌ی حاکم خیال دراین شعرها، جز سمبول، دیگری هست؟ که نیست. فشرده‌تر این که نیما برآن است تا اهدافش را با جان‌دارانگاری، تشخیص و استفاده از محور جانشینی واژه‌ها با اصول و سبک ویژه‌یی که دارد انتخاب کند.

اندیشه: اندیشه‌ی نیما زیباترین ویژه‌گی شعر نیما در کنار وزن، زبان و تصویر است. نیما برای انسان می‌اندیشد- برای انسان بدبخت و یتیم‌مانده. این یتیم مانده‌گیمی‌تواندکه فرهنگی باشد، یا ملی و اقتصادی و سیاسی و عاطفی. این موضع اجتماعی و "اومانستی" نیما برهمه به ویژه برای بزرگان شعر آن روزگار صراحت داشت؛ چنانچه شهریار شاعر معروف غزل‌سُرا در غزلی خطاب به نیما می‌گوید:

نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم
سرپیش هم آریم و دو دیوانه بگرییم
من از دل این غار و تو از قله‌ی آن قاف
از جان به هم افتیم و به جانانه بگرییم ... (شهریار، ۱۳۷۳ : ۶۷)

فریاد نیما به خاطر آدم‌های دردمند از زنده‌گی، در حقیقت برای شخص نیما هم هست؛ چرا که این روشنگر به لحاظ موقف اجتماعی آن‌گونه که در زنده‌گی‌نامه اش آمد، از اهالی درد است. نیما در بخشی از زنده‌گی، بیش‌تر سرگرم بِه‌سازی یک‌سان عناصر سازنده‌ی شعرهایش درمجموعه های "افسانه "، "شعرمن"، "قُقنُوس" و ... بود (براهنی، ۱۳۸۰: ۶۶۱ - ۶۶۲)؛ اما همین که واردِ "ماخ اولا"می‌شود، نه تنها "خفته‌ی چند، خواب در چشم ترش می‌شکند" که دفتر شعرش گشاده تر ازقبل به روی اجتماع گشوده می‌شود و شعر مدرن را به صورت اخص موفق تر، مشکل‌تر و محکم‌تر از گذشته می‌سُراید. شماری باور دارند که اگرماخ اولا را بیست سال پیش ارائه می‌کرد؛ شاید شعر کوتاه پارسی استوارتر از امروز تَلَوَّن داشت (براهنی، ۱۳۸۰: ۶۸۷). نیما بیش ازهمه شعر را با جامعه، درد، نیاز، معنی و تاریخ گره زد؛ و این از شاخص‌ترین کارهایی است که فاصله نیما را به نحوی با متقدمان و کاملاً با متأخرانِ پست مدرن مشخص می‌سازد. همین‌گونه تفاوت ساخت‌گرایی نیما با پست‌مدرن نیز معین و محقق است؛ زیرا این شاعر ژرف نگر و نماد گرا به ساخت، بسیار توجه دارد و به همین لحاظ است که پیوسته شعر را در بُعد روساخت و ژرف ساخت آن مورد مطالعه و ارایه قرار می‌دهد. پارسی جدید تا حال به یاد ندارد که کسی قبل از نیما و بعد از نیما پرداختن به ساخت را به اندازه‌ی نیما جدی گرفته باشد. زیرا او بود که این امر را لازمه‌ی جدا ناپذیر شعر به ویژه شعر نو و مدرن می‌دانست

خلاصه، آثار نیما با آموزه های پست‌مدرن هرگز سر سازگاری ندارد؛ اختلاف مدرنیسم نیما با کلاسیسم و هرمکتب دیگر کمتر است تاپست مدرن. زیرا همان‌گونه که پست‌مدرن در پی نفی خرد، نادیده انگاشتن مرکزیت، توجه به معناگریزی، هرج و مرج ادبی، تصادف و ناسازواره‌گی، و دوری از واقعیت و تاریخ است (ناظمی، ۱۳۷۸ : ۶۴)؛ مکتب مدرن شعر فارسی که همین مکتب نیمایی است؛ به صورت دقیق در برابر آن قرار قرار دارد. سزا است اگر بگوییم که یکی از ارزش های ستوده‌ی نیما در کافت و دریافت ظرفیت های است که کمتر کسی به آن توجه داشته است. هم‌زمان اضافه کنیم که این ظرفیت هایی که نیما در ابعاد گوناگون شعر به کشف آن‌ها نایل آمده است، در نفس و زبان شعر وجود داشته است؛ و اِلا نیما از کجا می‌دانست و می‌توانست که یک‌چنین ارزش‌های را پیدا و پینه نماید (خراسانی، ۱۳۹۱: ۲۴). گفتنی است که تا حال هر که درشعرفارسی از این در و از این روزنه صاحب جاه و جلالی شده است، به نحوی پیرو و شاگرد نیما بوده است ـ پیرو موفق و با شکوهِ مکتب نیما. هرچند برخی از این شاعران مانند دکتر براهنی علاقه‌یی ندارند که پس از این به نام شاعر نیمایی یاد شوند.باری ؛ مسئاله‌یی که از سوی خواننده‌گان نیما گاها جدی مطرح می‌شود؛ انتقادی است که شماری از ایهام و ابهامِ شعر او دارند. با آن‌که نیما از قبل گفته است: صراحت در شعر باید مانند روشنی ماه در جنگل باشد؛ و با آن که در بخش چگونگی زبان شعر نیما هم، عمده‌ترین آن ها را بر شمردیم؛ الزام می‌آید که بسیار فشرده از سه دلیل دیگرِ ابهام نمایی شعر نیما بگوییم که یکی موجودیت "سانسور" واستبداد خشن، دو دیگر آن اعتیاد مردم به شعر رومانتیک، و صور خیال گسترده است. کسی که ذایقه و ذوق ادبی خود را معتاد این گونه ساده پذیری ها کند؛ مسلم است که از شعری با آن صرف و نحو و بیان نمادین نیمایی لذت نمی‌برد. حال که در بحث انتقاد از ابهامِ شعر نیما قرار داریم؛ به جاست که نقدِ شماری از خواننده‌گانش را با سخنان منتقد و نیمایی شناس بزرگ دکتر براهنی که در بسا موارد یکه و سره در برابر آفات شعر فارسی ایستاده است؛ فرجام بخشیم: " انتظار فهم نیمایی داشتن از بعضی مخلوقات خداوند، مثل این است که از موش انتظار داشته باشیم که به محض شنیدن[اثری از هنرمندان بزرگ] درجذبه‌ی بی پایان غرق شود؛ و یا از گاو نر بخواهیم که شاخ زدن را رها کند و چشم

در ستاره‌گان آسمان بدوزد و به دنبال کشف راز کائنات باشد و یا از لاک‌پشت بخواهیم که به ماه و مریخ سفر کند و بار لاک خود را در خاک این کرات بر زمین نهد. فهم شعر نیما، دقت، دقت پایان نا پذیر، می‌خواهد؛ و خواننده برای این که از شعر نیما لذت ببرد باید در هاله‌ی انسانیتی قرار گیرد که نیما عمری مدافع آن بود... [دریک سخن] شعر نیما برای ذهن های خام و تنبل و سودایی و احساساتی ساخته نشده است " (براهنی، ۱۳۸۰: ۷۴۳). ارزش باعظمت دیگر نیما، نَه تنها در درستی راه، بل در این است که یک‌بار نِه گفت و قیام کرد و تا به کرسی نشاندن این نِه و آن نحوه‌ی دید، استوار و نستوه ایستاد و چنان ایستاد که درگذشته نظیر نداشت. بلی نیما آن‌قدر تنهایی و بی‌چاره‌گی کشید و خشونت را تجربه کرد که تاریخ ادبیات پارسی چنین سرنوشت و سرگذشتی را کمتر به خاطر دارد. مگر او همه‌ی ناگزیری‌هارا به خاطر تحمل کرد که می‌دانست:

اگر بینی که نا بینا و، چاه است
و گرخاموش بنشینی گناه است
این‌جا بود که به راهش ادامه داد و گفت
مانده پای آبله از راه دراز
بردمِ دهکده مردی تنها
کوله‌بارش بر دوش
دستی او بر در می‌گوید با خود
غم این خفته‌ی چند
خواب در چشم ترم می‌شکند (نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۱۷۸)

این انسانی که از پیمودن راه دراز در شب، نهایت خسته و آبله پاست - این انسان تنهایی که بردمِ ده‌کده با کوله باری از آگاهی در انتظار جان‌سوز نفس می‌کشد؛ نیماست. و این خفته‌گان نا آگاه، کاروانیان شعر پارسی اند که با وجود تمام مشکل آفرینی‌ها و حرمت‌شکنی های شماری از آنان، بازهم نیما برای شان اشک می‌ریزد؛ بی‌خوابی می‌کشد و پیام آگاهی و آزادی می‌رساند. ناگفته نگذریم که ابتکارات نیما را نمی‌شود دست آورد او از ترجمه‌ی انقلاب شعر فرانسه یا کشور و ملل دیگر دانست - هرچند که پنجره های شعر شاعر بزرگی چون نیما، به روی شعر جهان همیشه بازاست. آن‌گونه که فردوسی و مولوی را دوست دارد؛ مالارمه و ناظم حکمت را بهای لازم می‌گزارد. با این تصریح باید گفت که نیما " تمام ویژه‌گی‌های یک شاعر بزرگ را یعنی قریحه‌ی آرمان‌گرایی، زبان آوری، صمیمیت، نوگرایی، بیان ویژه و ستاینده‌گی گوهر راستین انسان را در خون دارد" (واصف باختری،۱۳۹۵: ۲۶۰ـ۲۶۲). لذا طبیعی است که فراز و فروغ شعر مدرن ما فرآورد توانایی‌های نیما و پیروان موفق مکتب نیماست. زیرا نیما دانست و به جا دانست؛ و در برابر همه‌ی ناهنجاری‌های کم سودان سخیف اندیش تا کهنه گرایان و مستزاد گویان و نثر موزون نویسان و چهار پاره سرایان و بی ضوابطان و موج نویان که"گاه دشمنانه وگاه دوستانه بر فرا راهش قدافراخته بودند" (صالحی، ۱۳۶۸: ۳۲) ایستاد و چنان ایستاد که امروز او را اگر نه به عنوان یک قاید ـ که اصولاً هنر قاید پذیرد نیست ـ دست کم به عنوان مهم‌ترین کاشف، نوآور و پیشرو و اساس‌گذار شعر معاصر به مفهوم کاملاً مدرن آن تبجیل می‌نماییم (صالحی،۱۳۶۸: ۳۲). آری، مخالفان نیما نه تنها از کهن گرایان شکل می‌گیرند که در جمع نوگرایان و موافقان او نیز دیده می‌شوند؛ یعنی موافقان و حتی پیروان نیما هم در زمینه‌ی برخی کارهایش دیده گاه متفاوت دارند.

به هرحال، نیما دنیا را به گونه‌یی دید و به صورتی بیان کرد که امروز نام آوران فرهنگ و بهترین پرچم داران هنر در برابرش زانوی شاگردی زده اند. باری؛ شعر مدرن پارسی دری با نیما آغاز می‌شود - با نیمای سبولیست، ساخت‌گرا و اسطوره آفرین ـ با شاعری که غالباً در شعر او دو کلمه بر زبان می‌آید؛ اما دو صد ناگفته بیان می‌شود ـ شاعری‌که میان دفترهای او و اجتماع انسانی کوچک‌ترین فاصله‌ی آرمانی وجود ندارد - شاعر و متفکر ادبی یی که ارزش‌های نا مکشوف شعر و حتا ادبیات فارسی را که بیش از هزار سال در نفس این شعر و زبان مستور بود، کشف و ارائه کرد.

انصافاً باید گفت که نیما باطرح ها وپیش‌نهادهایش بازتاب دهنده‌ی ارزش هزار ساله‌ی شعر فارسی است؛ زیرا کاری را انجام داد که حد اقل باید سال‌ها پیش انجام می‌یافت. این رسالت را باید یکی از شاخصان بعد از حافظ و یا دست کم پس از بیدل، به جا می‌آورد. چرا که اهم حوایج این عرصه بود. اما دریغ که هیچ کس انجام نداد و این همه مسئوولیتِ متراکم و خطیرِ زمانه‌های متوالی، به نیما گذاشته شد؛ و درست نیما با درک یک چنین مسئوولیت و خطر های آن بود که می‌گفت کسی‌که دست به کار تازه‌یی می‌زند، باید مقام شبیه شهادت را بپذیرد (نادری، ۱۳۷۸ : ۹۹). اگر این خُجَسته به یُمن همت و استعداد او صورت نمی‌گرفت، شاید روزی به نیروی دیگری از سرزمین دیگری به واقعیت می‌پیوست. چرا که زدودن مسیرکمال دشوار تر از بستن پای زمان است. اما با این همه، چون تأثیر گذارنده و دیگرگون کننده‌ی شعر هزار و چند صد ساله‌ی پارسی‌دری این پیر مازندارانی‌ست؛ پس همه‌ی این مفاخر بر می‌گردد به او ـ به کسی‌که بی‌تردید روح سرگردانش مشوش از آن خواهد بود که مبادا شاعران قرار دادی، اورا چو کلیشه‌یی پیوسته تکرار نمایند. با توجه به ارزش های نیما این سخن دقیق اخوان را مرجح می‌دانیم که گفت: "آن‌چه مسلم است، نیما کسی نیست که شعر پیش‌رَو امروز ما به این زودی‌ها بتواند از سیطره و سلطه‌ی او خارج شود. این هنوز سحره گاه اوست وصبح دولت پس از این خواهد بود" (اخوان ثالث،۱۳۶۸: ۶۹). آری، باصراحت و تأکید باید نوشت که شعر فارسی‌دری دست کم بیش از هزار سال در مسیر کمال راه کوبید؛ اما هرگز جسارت نکرد تا آن راه پیمایی معمولی و قرار دادی را عوض کند؛ مگر سهم سازنده‌ی مرد ساده و صمیمی و

شاعر بزرگی چون نیما یوشیج را نمی‌شود و نمی‌توان در چند جمله و چند مقاله خلاصه کرد. نیما با حضور پرجلال خویش، سطح مسطح شعر ما را دیگرگون کرد و با آثار بکر و بدیعش نشان داد که حضور شاعرانه‌ی او در قلمرو فارسی، به گونه یی اسباب دیگرگونی بزرگ و فراگیر است. او را باید به حق طراحِ شکننده و اساس گذار سازنده شعر پارسی خواند.

نتیجه گیری

شعر پارسیِ دری تحول بسیاری را تجربه کرده است؛ اما هیچ تحولی به اندازه‌ی دیگرگونی نیمایی، ماندگار وسازنده نبوده است. اگر بخواهیم حوزه‌ی نوآوری‌های مانگارِ نیما را در شعر بسیارمشخص کنیم؛ باید بگوییم که: فشرده گی زبان، تحکیم منطقِ فرامنطقی، ایجاد کمپوزیسیون، تازه‌گی تعابیر، زدودنِ رمانتیک بازی‌ها، نفوذ شعرساختمانی، ایجاد جهان بینی تازه، شکستن وزن، تکمیل وزن و قافیه، ایجاد وزنِ معنایی، تنظیم هارمونی و استحکام، قدرت اسطوره‌آفرینی، تکیه برگویشِ مردم، عمومیت دادن و عُرفی کردن سمبول‌ها، قراردادن تمامت شعر به حیث واحد شعر، توحید اشکال شعر، آغاز مهیب شعر، تکمیل شکل و قالب شعر، ترجیح و تنظیم شکل ذهنی یا اعصاب شعر، خصوصیت خاص استفاده از واژه، ویژه‌گیی ساختن ترکیب و تعابیرتازه، زایل نمودن حدیث نفس، حذف زواید، پرداختن به پیش‌گویی تاریخ، مسئوولیت در برابر تاریخ، ایجاد صمیمیت شاعرانه، عدم انتخاب واژه...، و فقدان فضل فروشی و خود پروری، دریک سخن بیش از همه دیگرگونی و نوسازی و به‌سازی مربع موضوعی شعر (اندیشه، زبان، زیبایی‌شناسی وموسیقی) از نو آوری‌های ماندگار، ارزش‌مند وانکار ناپذیر نیما درحوزه‌ی فارسی‌دری است.

فهرست مآخذ

اخوان ثالث، م. (۱۳٦۸). هنروادبیات امروز. به کوشش ناصرحری. شماره‌ی هفتم.چاپ اول. مشهد: کتاب‌سرای بابل.

براهنی، ر. (۱۳۸۰) طلادرمس (در شعر و شاعری). سه جلدی. تهران: انتشارات زریاب.

بهبهانی، س. (۱۳٦۸). هنر و ادبیات امروز. به کوشش ناصرحریری. شماره‌ی ششم. مشهد: کتاب‌سرای بابل.

حمیدیان، س. (۱۳۸۳). "داستان دیگر دیسی: روند دیگرگونی‌های شعر نیمایوشیج". تهران: نیلوفر.

خانلری، پ. ن. (۱۳٦۹). "تنها نتیجه‌ی کارنیما نیست".میهن. کابل : شماره‌ی ۱۸ و ۱۹ .

خانلری، پ. ن . (۱۳٦٦). هنر و ادبیات امروز، به کوشش ناصر حریری. شماره‌ی دوم. مشهد: کتاب‌سرای بابل.

خراسانی، ش. ا. (۱۳۹۱). شعر معاصر دری. کابل. چاپ دوم.انتشارات امیری.

دانشور، س. (۱۳٦٦). هنر و ادبیات امروز. به کوشش ناصر حریری. شماره‌ی دوم. چاپ اول. مشهد: کتاب‌سرای بابل.

رستگارفسایی، م. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. چاپ دوم. انتشارات نوید شیراز.

شهریار، م. ح. (۱۳۷۳). کلیات دیوان شهریار. چاپ چهاردهم. تهران: نگاه.

شمیسا، س. (۱۳۸۸). راهنمای ادبیات فارسی. چاپ دوم. تهران: نشر مترا

صالحی، س.ع. (۱۳٦۸). شرح شوکران. تهران :

قربان‌علی، م.ن. (۱۳۸۳). چشم انداز شعر معاصر ایران. تهران : نشر باز تاب.

معین، م. (۱۳۷۱). فرهنگ اعلام فارسی. جلد ششم. تهران: چاپ‌خانه‌ی سپهر.

نادری، پ. (۱۳٦۸). "ازقطره‌های اشک تا واژه‌های شعر". پشاور: سپیده. شماره‌ی ششم.

ناظمی، ل. (۱۳۸۷). "پسانوگرایی در جامعه‌ی سنتی". روزنه. شماره‌ی سوم.

نیمایوشیج، ع.ا. (۱۳۸۰). مجموعه‌ی شعرهای نیمایوشیج. با نظارت شراگیم یوشیج. تهران: نشر اشاره.

نیمایوشیج، ع.ا. (۱۳۴۹). مرقدآقا. تهران: سازمان چاپ و انتشارات مرجان.

واصف باختری. (۱۳۹۵). حاشیه‌های گریزان از متن.به کوشش ناصر هوتکی. چاپ اول. کابل : انتشارات عازم.

واصف باختری. (۱۳۹۵). سفالینه‌ی چند برپیش‌خوان بلورینُ شعرِ فردا. به کوشش ناصر هوتکی. چاپ اول. کابل: انتشارات عازم.